

اوژن یونسکو

مستأجر جدید

نمایشی برای چهار نفر

سلام ها

علی باش

فهرست مطالب

۹.....	مستأجر جدید
۴۵.....	یادداشت ها
۵۱.....	نمایشی برای چهار نفر
۶۵.....	یادداشت ها
۷۱.....	سلام ها
۷۹.....	یادداشت ها

اوژن یونسکو

اوژن یونسکو در نوامبر سال ۱۹۰۹، پنج سال پیش از شروع جنگ جهانی اول در شهر سلاتینای رومانی چشم به جهان گشود. پدرش اهل رومانی و مادرش فرانسوی بود. کانون این خانواده به هیچ وجه گرم و صمیمانه نبود. در سال ۱۹۱۷ پدر اوژن یونسکو که به تنهایی به رومانی باز گشته بود، غیاباً همسرش را طلاق می دهد. او که مردی خشن و فرصت طلب بود به محض شکست رومانی به همکاری با آلمان ها می پردازد. اوژن دائم با پدرش درگیر بوده و به همین خاطر از پدرش جدا و نزد عمه هایش زندگی می کرد. او در سال ۱۹۲۹ موفق به کسب لیسانس زبان فرانسه از دانشکده ادبیات بخارست می گردد. از سال ۱۹۳۰ دوران طلایی فعالیت ادبی خود را در مجلات مترقی و ضدفاشیست آغاز می کند و شاهد به قدرت رسیدن گارد آهنین، جنبش فاشیستی در رومانی و همکاری پدرش با آن است. در سال ۱۹۳۶ او با رودیکا بوریلونو ازدواج می کند و در همین سال مادرش چشم از جهان فرو می بندد. مرگ مادر ضربه سختی بر او بود و فراقش هرگز اوژن را ترک نکرد. سرانجام در سال ۱۹۴۲ او برای همیشه به فرانسه مهاجرت می کند و به دلیل اشغال پاریس توسط نیروهای آلمانی در ماریسی سکنا می گیرند. در سال ۱۹۴۴ ارتش سرخ به رومانی حمله می کند و پدرش مانند تمامی سیاستمداران فرصت طلب این بار کمونیست می گردد. وی در سال ۱۹۴۸ فوت می کند. دوران پس از جنگ برای بسیاری از

اروپاییان از جمله برای خانواده اوژن یونسکو، دوران سختی بود. او برای امرار معاش دست به هر کاری می زد. در سال ۱۹۵۰ آواز خوان طاس را می نویسد که در سال ۱۹۵۷ در تئاتر نوکتامبول به روی صحنه می رود. از همین سال طوفان تئاتر پوچی نخست سراسر فرانسه و سپس تئاتر اروپا و جهان را درمی نوردد.

یونسکو محصول نیمه نخست و ویرانگر قرن بیستم، دوران شکل گیری حکومت های توتالیتار بود. از آغاز نیمه دوم قرن، هر چند هرگز یک مبارز نبود، خود میوه هایی به بار آورد که مبارزه ای بی امان، در قالب هنر تئاتر با همین حکومت ها و اندیشه ها بودند. او در سال ۱۹۹۴ در کنار همسر و دخترش در شهر پاریس چشم از جهان فرو بست. او را با مراسم کلیسای ارتدکس در گورستان مونپارناس به خاک سپردند.

مستأجر جدید

شخصیت ها

بازیگران

آقا

سرایدار

باربر نخست

باربر دوم

پل شوالیه

ماریز پاییه

گراهام آرایت

کلود مانسار

اجرای فرانسوی نمایش در دهم دسامبر ۱۹۵۷ در تئاتر اُژوردویی و با کارگردانی روبرت پاستک به روی صحنه رفت.

این نمایش برای نخستین بار در فنلاند و به کارگردانی ویویکا باندلر و به زبان سوئدی در سال ۱۹۵۵ به روی صحنه رفته است.

در ضمن این نمایش در نوامبر سال ۱۹۵۶ به زبان انگلیسی در تئاتر آرت تئاتر وبه کارگردانی پ. هود، با بازی در نقش اصلی روبرت ادیسون و با ترجمه دانالد واتسون به روی صحنه رفت.

صحنه آرایی

یک اتاق خالی بدون هیچ وسیله ای. پنجره‌ای باز در وسط دیوار انتهای صحنه. در سمت راست و چپ صحنه دو در دولنگه. دیوارها روشن. نمایش نخست و سپس هنگام آوردن وسایل باید بسیار واقع گرایانه باشد. در ادامه ضربآهنگ اندکی به بازی ویژگی خاص یک تشریفات را ببخشد و در صحنه‌ی پایانی دوباره به ساختار واقع گرایانه باز گردد. با بالا رفتن پرده هياهو، سر و صدای بسیار از پشت صحنه، صدای چکش، جیغ و داد بچه ها، رفت و آمد در راه پله ها، صدای آرگ و غیره به گوش می‌رسد. لحظاتی سر و صدا ادامه می‌یابد و صحنه خالی است. سپس سرایدار با فشار در سمت راست را باز کرده و در حالی که دسته کلیدی در دست دارد و با صدای بلند آواز می‌خواند وارد می‌شود.

سرایدار لا، لالا، لالالای لالای لالالای! [با دسته کلید هم ضرب

می‌گیرد.] لا لا لا لا لا! [ساکت و به سمت پنجره می‌رود و از پنجره به

بیرون خم می‌شود.] گوستاو! گوستاو! گوستاو! هی ی ی، ژرژ،

برو به گوستاو بگو بره پیش آقای کلارنس! ... ژورژ!

[سکوت] ژرژ! ... [سکوت] دیگه اون جا هم نیست! [هم چنان

که با خود آواز می‌خواند بیشتر از پنجره خم می‌شود.] لا لالا

لالالای لالالای لا!